

Analysis of Two Odes "Ya Lailat al-Safh" by Sharif Razi and Toghraie based on Bakhtin's Dialogical Principle

Article Type: Research

Mahmood Heidari*¹

¹Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of
Literature and Humanities, Shiraz, Iran

Abstract

"Other" is considered the main core of Bakhtin's dialogical principle in such a way that the self-knowledge is achieved through "other". According to Bakhtin, parody is one of the types of conversations in dialogical principle, in such a way that the poet creates a new creation by admiring the previous text and starts a conversation with the previous text. Toghraie, the great poet of the Abbasid period, has parodied the poem "Ya Lailat al-Safh" by Sharif Razi, which is one of his famous Hijaziats. This study compares the common themes of two odes using the method of content analysis to show the artistic values of Toghraie's ode and the reasons that led to this conversation. The results of the research indicate that Toghraie represent serious and non-ironic examples of parody and had an amazing attitude towards Sharif Razi's poetry, which made him create this masterpiece and talk to Razi's poetic text. The political chaos and Toghraie's removal of the ministry, just as it led to the creation of Lamiyya Al-Ajam, can also be the reason for the creation of the poem "Ya Lailat Al-Safh" because the main themes of this ode are the memories of a memorable past between a lover and a beloved and the longing of that era and the wishing to renew it.

Keywords: Bakhtin's dialogical principle; Sharif Razi, al- Toghraie; Ya Lailat al-Safh.

Introduction

Sharif Razi is one of the prominent poets of the Abbasid era, whose love poems, which became known as Hijaziat in Arabic literature, have attracted the attention of writers and critics. One of his famous poems is "Ya Lailat al-Safh" which was written in memory of his beloved in Hijaz, and his intense love and chastity are well depicted in this poem. On the other hand, Toghraie, the great poet of the Abbasid period, who is best known for his ode "Lamia Al-Ajam" in Arabic literature, has expressed his feelings in an ode that is similar to Sharif Razi's ode. By this parody, he covered a new garment on the poetic vocabulary and the images and themes of Sharif's poetry.

This study, relying on Mikhail Bakhtin's views on "conversational logic" and "parody", compares these two odes in order to show the artistic value of Toghraie's ode and the factors that led to this dialogue. Therefore, the questions that this research seeks to answer are:

1. From the perspective of the logic of Bakhtin's dialogue, what made Toghraie pay attention to Sharif Razi's poetry and communicate with it?
2. What are the common thematic elements of the two odes and Toghraie's innovations in this parody?

Literature Review

By proposing topics such as the logic of conversation and dialogue and concepts such as polyphony, Mikhail Bakhtin believes that with the other, a person gets to know himself better. Bakhtin considers every kind of language communication to be a kind of conversation in its broadest sense, and the continuity of the life of every word is related to its dialogue with other texts. Bakhtin divides parody, which is one of the types of these conversations, into two categories: non-ironic parody (serious and sublime) and ironic parody (humorous). In the book *Problems of Dostoevsky*, Bakhtin, understanding the importance of the dynamics of parody from its classical definition, looks at it from two perspectives: First, what does the parody do with the original text, and secondly, what does the parody itself achieve. In Bakhtin's belief, parody plays an essential role not only in the evolution of artistic texts, but also in social transformation (Alareer & Elt, 2017, p. 202). In his view, parody has different methods, so that one can parody the writer's style or his way of thinking.

Methodology

The research method is to compare the content of two odes and explain the trade-offs between two dialogic texts in order to firstly show the importance of Sharif Razi's poetry and the place of Hijaziat as an original style that is

considered by great poets, and secondly, to investigate how Toghraie's poetic art is revealed in this parody.

Results

Based on the questions raised and the aforementioned theoretical foundations, the most important results of this research are:

- Toghraie has parodied the style of Sharif Razi's Sufi romantic Ghazals, which is unique to him and has become famous in Arabic literature, and he has written a Ghazal with a style similar to Razi's Hijaziat.
- Examining the common themes of the two odes showed that although Toghraie tried not to deviate from the general framework of Sharif's poetry and his images, this adherence never resulted in mere imitation, and the poet in many cases created novel literary images and created new poetic concepts. He adapted it to his thoughts. Based on this analysis, it can be said that Toghraie's poetic art has been revealed in conversation with prominent texts of Arabic literature, and his conversational text has become a text with new originality, and perhaps this parody has the same value as his Lamia Al-Ajam, which is written in a conversation with Lamia Al-Arab by Shanfara.
- Based on Bakhtin's conversational logic, the cause of Toghraie's tendency and his conversation with Sharif Razi's poetry can be the political chaos and turmoil, and Toghraie's getting fired from the ministry. As these issues led to the creation of Lamia Al-Ajm's poem, it can also be the cause of poetic creation of "Lailat al-Safh", because the main theme of this ode is memories of the past, longing for that era and the desire to renew the covenant, which is in accordance with the spirit of this painful poet. Since he saw this ode in harmony with his heart, he parodied it.

بررسی دو قصیده «یا لیلۃ السفح» شریف رضی و طغرای بر اساس منطق

مکالمه باختین

نوع مقاله: پژوهشی

محمود حیدری*

^۱دانشیار دانشگاه یاسوج، محل خدمت فعلی دانشگاه شیراز، بخش زبان و ادبیات عربی، دانشکده

ادبیات و علوم انسانی، شیراز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

چکیده

هسته اصلی منطق مکالمه‌ای باختین «دیگری» است به گونه‌ای که راه شناخت خود از طریق «دیگری» محقق می‌شود. پارودی که یکی از انواع گفتگوها در این منطق مکالمه‌ای است؛ گفتگوی دو طرفه است که می‌توان از طریق آن به افکار و اندیشه‌های ادیب متأخر پی برد؛ زیرا پارودی حالت اعجاب‌انگیز ادیب به متن پیشین است که بر اساس آن به خلق و آفرینش جدیدی دست می‌زند و با آن به گفتگو می‌نشیند. یکی از پارودی‌هایی که در این چارچوب قابل بررسی است، پارودی طغرای شاعر نام‌آشنای دوره عباسی، از قصیده «لیلۃ السفح» شریف رضی است. این مقاله به روش تحلیل محتوا به مقایسه درون مایه‌های مشترک دو قصیده پرداخته است تا ارزش‌های هنری قصیده طغرای و عواملی که منجر به این گفتگو گشته است را نشان دهد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که طغرای نمونه‌های جدی و غیر آبرونیک از پارودی به نمایش گذاشته و حالت اعجاب‌انگیزی نسبت به شعر شریف رضی داشته که باعث شده است دست به خلق این اثر هنری بزند و با متن شعری رضی به گفتگو بنشیند. آشوب‌های سیاسی و معزول گشتن طغرای از وزارت، همانگونه که منجر به آفرینش شعر لامیه العجم شد، می‌تواند عامل آفرینش شعری «لیلۃ السفح» هم باشد چرا که مضمون اصلی این قصیده خاطرات خوش گذشته و حسرت خوردن بر آن دوران و آرزوی تجدید عهد می‌باشد که که متناسب با روحیه این شاعر دردمند می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: منطق مکالمه باختین، الشریف الرضی، الطغرای، یا لیلۃ السفح.

۱. مقدمه

یکی از اصطلاحات مهم نقد ادبی مجاویه یا «المعارضات الشعریة» یا پارودی است که از دیرباز در ادبیات عربی رواج داشته است. معارضه شعری دلالت بر نبوغ شاعر متقدم و استحسان و استقبال شاعران دیگر نسبت به فن شعری وی دارد. این فن شعری در مطالعات نقدی جدید بویژه نزد ساختارگرایان مورد توجه واقع شده و به طور خاص در آراء میخائیل باختین نمود یافته است. معارضه به معنای اصطلاحی آن عبارت است از اینکه شاعر قصیده‌ای در موضوع مشخصی بر وزن و قافیۀ مشخصی می‌سراید و شاعر دیگری به دلیل ساخت متمایز قصیده یا آهنگ و موسیقی یا مفاهیم و یا تصاویر شعری موجود به وجد می‌آید و قصیده‌ای بر همان وزن و قافیه و موضوع می‌سراید و بسیار علاقمند است که اگر بر آن شعر تفوق و برتری نیافت، حداقل شبیهه به آن شاعر نخست گردد. (زهدی مصطفی و الأسعد، ۲۰۰۹: ۹۰۵) در معارضات شعری گاه همسانی تجربه احساسی شاعر در معارضه دخیل است و گاه شاعر صرفاً از منظر اعجاب و تقلید به معارضه می‌پردازد. (التطوی، ۱۹۸۸: ۱۰۴)

شریف رضی یکی از شاعران برجسته عصر عباسی است که غزل‌های عاشقانه وی که در ادب عربی به حجازیات معروف گشته، مورد توجه ادبا و نقاد بوده است به طوری که گفته‌اند: «روح ادیب صیقل داده نمی‌شود، جز با حفظ هاشمیات کمیت و خمیریات ابی نواس و زهدیات ابی العتاهیه و تشبیهات ابن معتر و مدائح بحرتری و حجازیات شریف رضی». (مبارک، ۲۰۱۳: ۲۷۷) زکی مبارک غزل‌های شریف را برتر از این اشعار می‌داند و آن را «معالی الشریف» می‌نامد. (همان، ۱۹۰) حجازیات غزل‌های عاشقانه‌ای است که شریف رضی مبتکر آن است و با

حجاز در ارتباط است و مضمون آنها بر فراق و وصال و شوق و اشتیاق به محبوب دلالت دارد. (همان، ۳۱۰)

یکی از حجازیات معروف شریف رضی قصیده «یا لیلۃ السفح» است که به یاد معشوق در حجاز گفته و آتش عشق شریف به معشوق و عفت و پاکدامنی وی به خوبی در این غزل به تصویر کشیده شده است. از طرف دیگر طغرای شاعر بزرگ دوره عباسی که بیشتر با قصیده «لامیه العجم» در ادب عربی شناخته شده است، در قصیده‌ای با همان مطلع قصیده شریف رضی، به بیان احساسات خویش پرداخته و در این راه حله جدیدی بر معجم شعری و تصویرها و مضمون‌های شعر شریف پوشانده است. این پژوهش با تکیه بر آراء میخائیل باختین در «منطق گفتگویی» و «پارودی» به مقایسه این دو قصیده می‌پردازد تا ارزش هنری قصیده طغرای و عواملی که منجر به این گفتگو گشته است را نشان دهد. بنابراین سوال‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است عبارتند از:

- از منظر منطق مکالمه باختین، چه چیزی باعث گردیده است که طغرای، به شعر شریف رضی توجه کند و با او به گفتگو بنشیند؟

- عناصر مضمونی مشترک دو قصیده و ابداعات طغرای در این پارودی کدامند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در خصوص کاربرد «منطق مکالمه‌ای» باختین در ادبیات عربی نوشته شده است که اکثر قریب به اتفاق آنها رمان‌ها و ادبیات داستانی را بررسی کرده‌اند. از معدود پژوهش‌ها در این حوزه، پژوهش هاله ربیع عبد العزیز مالک (۲۰۲۳) با عنوان «میمیه الحطیئه دراسة تحليلية فی ضوء نظریة "القصيدة البولیفونیة" لباختین» است که در پایان پژوهش، چند صدایی در این داستان را تبیین می‌کند.

حجازیات شریف رضی اما یکی از موضوعات مهمی است که توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. حسین ایمانیان (۱۳۹۲) به مقایسه حجازیات شریف و غزلیات عمر ابن ربیعه در موسم حج پرداخته و به این نتیجه رسیده است که حجازیات شریف رضی بیشتر پیامد جدالی است میان جایگاه دینی-اجتماعی شاعر با عواطف و احساسات درونی او به عنوان یک انسان در حالی که غزل‌های عمر آشکارا از احساسات مادی وی پرده برداشته است. احمد امیدوار و همکاران (۱۳۹۹) با روش سبک‌شناسی آماری بوژیمن

به مقایسه ادبیت هاشمیات کمیت و حجازیات رضی پرداخته‌اند و معتقدند که سطح ادبی و احساسات حجازیات به مراتب بیشتر از هاشمیات کمیت است. حسن هادی نور (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «حجازیات الشریف الرضی قراءة فی البنیة الصوتیة والترکیبیة» به بررسی اسلوب و ساختار موسیقایی حجازیات پرداخته‌اند و بحور و اوزان شعری و موسیقی آنها را مد نظر داشته‌اند. جهان بخت لیلی و کریمی فرد (۱۳۹۶) نیز به مقایسه حجازیات شریف و غزلیات فخرالدین عراقی پرداخته‌اند و معتقدند غزل دو شاعر، از مبنایی عرفانی و آرمانی سرچشمه می‌گیرد و دارای مشابهت‌های مضمونی، همچون وفاداری، پاکدامنی، بلندهمت‌ی و... است. نادر عبدالکریم حقانی (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «قراءة نقدیة فی حجازیات الشریف الرضی: لیلۃ السفح نموذجاً» به تحلیل این شعر پرداخته و عبدالخالق الأجمیر (۲۰۱۵) «التیار البدوی والمعجم الشعری فی حجازیات الشریف الرضی» را بررسی کرده است. این دو قصیده با تمام اهمیتی که سراینده‌گان آنها در ادبیات عربی دارند، تا کنون بررسی تطبیقی نشده‌اند و این پژوهش برای نخستین بار آن دو را بر اساس منطق مکالمه باختین بررسی کرده است.

۲-۱. ادبیات نظری پژوهش (منطق مکالمه باختین)

فضای استبدادزده و تک آوای شوروی در عصر استالین موجب شد، میخائیل باختین برای خروج از این فضا، منطق مکالمه و گفتگو و مفاهیمی همچون چند صدایی و دیگری را مطرح کند. باختین معتقد است که با دیگری انسان به شناخت بهتری از خود دست می‌یابد و می‌تواند به تجربه زیبایی-شناختی و اخلاقی قابل اتکایی از کرانمندی انسانی دست یابد. (تودوروف، ۱۳۷۷: ۲۱۰-۱۹۰) باختین، هر نوع ارتباط زبانی را نوعی گفتگو و مکالمه در معنای وسیع خود می‌شمارد و تداوم حیات هر سخن به گفتگومندی آن با متون دیگر در ارتباط است. او معتقد است تأثیرات کلامی بین دو یا چند نفر موجب تولد و زایش زبان می‌گردد. «هیچ کلمه‌ای خنثی نیست، همه کلمات دست دوم هستند و به دیگران تعلق دارند. برای به دست آوردن

کلمه و معنا باید درگیر مکالمه با دیگران شد. زبان، مفرد و تک‌آوایی نیست بلکه جمع و چندوجهی است». (مقدادی، ۱۳۷۸: ۴۹۱)

در اندیشه باختین هر سخن به عمد یا غیر عمد، آگاه یا ناآگاه با سخن های پیشین گفتگو می‌کند. نقاد بر این عقیده‌اند که گسترش منطق مکالمه باختین منجر به ظهور نظریه بینامتنی گشت. (احمدی، ۱۳۸۰: ۹۳-۱۰۳) منطق گفتگویی، همان خاصیت بینامتنی است و تقریباً هیچ متنی نیست که تک‌آوایی باشد بلکه همواره صداهای دیگری نیز در آن وجود دارد و هر گفتاری پاسخ به گفتاری دیگر است. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۶۷)

یکی از اصطلاحاتی که باختین در چارچوب کلی‌تر منطق گفتگویی و چند صدایی بویژه آنجا که درباره فرانسوا رابله، **François Rabelais** رمان نویس و طنزپرداز فرانسوی در قرن شانزدهم می‌نویسد، در خصوص آن صحبت کرده، پارودی است. (Dentith, 2002: 22) پارودی در نگاه باختین سخنی دوآوایه است که به دو دسته تقسیم می‌شود: پارودی غیر آیرونیک (جدی و فخیم) و پارودی آیرونیک (طنزآمیز) در نقیضه پیراسته یا غیر آیرونیک یا آنچه نویسندگان دیگر، تلمیح، استقبال، نقل قول یا بازنویسی تقلیدآمیز خوانده‌اند، مؤلف از صدایی دیگر برای نیل به مقصود و انجام برنامه‌های خود بهره می‌گیرد. (مکاریک، ۱۳۸۵: ۴۳۸) پارودی غیر آیرونیک در ادب فارسی برابر با اصطلاح نظیره است و شاعری که چنین اشعاری می‌سراید را نظیره‌گو می‌نامند. (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۹۶) باختین بر این باور است که نقیضه برای اینکه معتبر، آفریننده و زایا باشد، باید به بازآفرینی زبان نقیضه‌شده در مقام کلّیتی معتبر پردازد و حق و نصیب آن را به عنوان زبانی که واجد منطق درونی خود است، ادا کند. (باختین، ۱۹۸۱: ۳۶۴)

باختین در کتاب «مشکلات داستایوفسکی» **"Problems of Dostoevsky"** با درک اهمیت پویایی پارودی از تعریف کلاسیک آن، از دو منظر به آن می‌نگرد: اول اینکه پارودی با متن نخست چه می‌کند و دوم اینکه خود پارودی چه چیزی به دست می‌آورد. از نظر باختین پارودی همان جهان است که «از درون به بیرون تبدیل شده است» این بدان معناست که پارودی خود یک ژانر هنری جدی است که وقتی دیگر شیوه‌های بیان، سرکوب یا خاموش شوند، می‌تواند نقش مهمی در نقد معیارهای اجتماعی و ادبی غالب داشته باشد. پارودی در عقیده باختین نه تنها در تحول متون هنری بلکه در دگرگونی اجتماعی نیز نقش اساسی دارد.

(Alareer & elt, 2017: 202) پارودی در نگاه وی روش‌های مختلفی دارد به طوری که می‌توان سبک نویسنده‌ای را به عنوان یک سبک پارودی کرد؛ می‌توان روش بارز اجتماعی یا شخصی تفکر، نگاه، یا صحبت را پارودی کرد. ممکن است عمق پارودی نیز متفاوت باشد. می‌توان قالبهای ظاهری کلام را پارودی کرد، همچنان که می‌توان عمیق تر بین اصول حاکم در گفتگویی دیگر را پارودی نمود. (باختین، ۱۹۸۴: ۱۹۴)

۲. بحث و تحلیل

أبو إسماعیل مؤید الدین الحسین بن علی بن محمد، نویسنده و شاعر بزرگ ایرانی و ملقب به طغرای وزیر سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی بود. در سال ۵۱۳ نزد سلطان مسعود در موصل رفت و وی او را به وزارت گمارد. پس از جنگی که بین دو برادر یعنی سلطان محمود و سلطان مسعود سلجوقی شکل گرفت، سلطان مسعود شکست خورد و طغرای نیز اسیر و به اتهام زندیق بودن به قتل رسید. (ضیف، بی‌تا، ۵۸۵/۵)

این خلاصه بسیار کوتاه از زندگی طغرای از یک سو نشان از ادیب بودن او به عنوان رئیس دیوان طغرا و آشنایی و اشراف وی به دقایق ادب و ذوق هنری وی دارد و از دیگر سو نامالیقات فکری و فرهنگی آن دوره و تلاطم‌های سیاسی و جنگ‌های موجود را بیان می‌کند؛ دو موضوع مهمی که هر کدام از آن دو نقش پر رنگی در پارودی طغرای دارند.

روش پژوهش، تطبیق محتوایی دو قصیده و تبیین داد و ستدهای دو متن گفتگومند است تا اولاً اهمیت شعر شریف رضی و جایگاه حجازیات به عنوان سبکی بدیع که مدنظر شاعران بزرگ قرار گرفته است نشان داده شود و ثانیاً هنر شعری طغرای در این پارودی آشکار گردد. در پایان هر تطبیق نیز این وجوه اشتراک و اختلاف با عبارتهایی ملاحظه می‌شود.

۱-۲. مطلع مشترک

بارزترین گفتگوی شعر طغرای و رضی به مطلع هر دو قصیده برمی‌گردد. مطلع به عنوان شناسنامه از بارزترین ابیات است که شاعران همواره سعی در حسن و نیکویی آن دارند. حسن مطلع یکی از عوامل بلاغت شمرده شده است که باید آغاز سخن فحل و بدیع باشد. (رادویانی، ۱۳۶۲: ۵۵) اعجاب انگیزی طغرای نسبت به شعر رضی به گونه‌ای بوده است که گویی شاعر مطلعی که در خور این قصیده باشد نیافته و عینا همان مطلع را تکرار کرده است. مطلعی که بیانگر خاطرات خوب گذشته عاشق است که شریف رضی با حسرت به آن دوران نگریسته است و آرزو دارد کاش آن روزها بازگردد. گرچه از نظر زمانی مشخص نیست که طغرای این قصیده را در چه زمانی سروده است، اما شاید این قصیده که آرزوی بازگشت به گذشته را در آن دارد همانند قصیده لامیه العجم مربوط به زمان دوری او از وزارت و منقلب شدن آرزوهایش باشد.

يا لَيْلَةَ السَّفْحِ أَلَّا عُذْتُ ثَانِيَةً سَقَى زَمَانِكَ هَطَّالٌ مِنَ الدِّيمِ

(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(ای شب سفح ای کاش دوباره برگردی! باران های سنگین مداوم تو را سیراب کناد!)

۲-۲. شکار آهو در بیت الله الحرام

یکی از زیباترین ابیات شریف رضی در قصیده «ليلة السفح» بیتی است که در آن معشوق را به آهوئی زیبا تشبیه می‌کند که زیباییش چشم‌ها را به خود خیره کرده است. این زیبایی آهو چنان شاعر عاشق را مست خویش می‌کند که مدعی است اگر در حرم امن الهی نیز او را فراچنگ آورد، این آهوئی گریزپا را صید کرده و بدعتی در دین خدا می‌گذارد چرا که صید در این مکان حرام است.

وَطَبِيَّةٍ مِنْ ظِبَاءِ الْإِنْسِ عَاطِلَةٌ تَسْتَوْقِفُ الْعَيْنَ بَيْنَ الْحَمِصِ وَالْهَضْمِ
لَوْ أَنَّهَا بَفِنَاءِ الْبَيْتِ سَاحِحَةٌ لَصِيدْتُهَا وَابْتَدَعْتُ الصَّيْدَ فِي الْحَرَمِ

(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(آهوئی از آهوان بشری که هیچ زیورآلاتی نیز نداشت اما با این حال زیبایی‌اش از کف پا تا کمر، چشم‌ها را به خود خیره می‌کرد، اگر در عرصه بیت الله الحرام ظاهر می‌شد، او را شکار می‌کردم و صید در حرم -که عملی خلاف شرع است- را بدعت می‌نهادم.)

طغرای اما گرچه دل در گرو این معشوق دارد و راهی برای وصال نمی‌یابد، آن را به صیدی (آهوئی) تشبیه می‌کند که به حرم امن الهی پناه برده است ولی برخلاف رضی نمی‌خواهد این صید را شکار کند اما از خداوندی که به این صید پناه داده است شکوه دارد که ای کاش آن زمان که این آهو قصد ریختن خون من داشت مرا نیز پناه داده بود. این گفتگوی دو شاعر منجر به آفرینش هنری طغرای در خلق معنای جدید شعری شده است:

کیف السبیلُ إلیه وهو مُذْ عَلِقْتُ به الحُبَالُ صیدٌ لاذَّ بالحرم
لیت الحیرَ لَهُ لما ظفِرْتُ به أجارني منه لما رامَ سفكاً دومی

(الطغرای، ۱۹۸۶: ۳۵۹-۳۶۲)

«چگونه به وصالش راهی جویم حال آنکه از آن زمان که دام عشق بر او نهاده‌ام همانند صیدی است که به حرم امن الهی پناه برده است. ای کاش آن پناه دهنده وقتی که به وصالش ظفر یافته بودم و او قصد ریختن خون من داشت نیز مرا در حرم امنش پناه می‌داد.»

متن اصلی شریف رضی: شکار آهو در بیت الله الحرام

متن پارودی و گفتگومند طغرای: جابجا شدن صید و صیاد و اینکه ای کاش خداوندی که به این آهو در حرم امن خویش پناه داده است، من عاشق را پناه می‌داد تا اسیر دام این آهو نشوم.

۳-۲. عفت و پاکدامنی در عین وصال

شریف رضی مناصبی همچون جایگاه نقابت شیعیان و امارت حج را بر عهده داشت که اهمیت معنوی و اجتماعی والایی داشت. (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۳) او همواره در غزل‌های عاشقانه‌اش بر عفت و پاکدامنی خود تأکید کرده است تا بیش از پیش بر بعد معنوی شخصیت و شعرش تأکید ورزد. عشق و پاکدامنی دو مفهومی است که در غزل‌های عرفانی شریف رضی قابل تفسیر و تبیین است. شاعر بر این اصل اشاره می‌کند که همراهی با معشوق شک و ریه به همراه داشته است و همواره بر عفت و پاکی خود در اشعارش تأکید می‌ورزد:

وَيَبِينَنَا عِفَّةً بَايَعْتَهَا بِيَدِي عَلَى الْوَفَاءِ بِهَا وَالرَّعِي لِلذِّمَمِ
ثُمَّ إِنْتَنَيْنَا وَقَدْ رَابَتْ ظَوَاهِرُنَا وَفِي بَوَاطِنِنَا بُعْدٌ مِّنَ الثُّهَمِ

(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(بین ما عفت و پاکدامنی بود که علاوه بر عهد گفتاری با دست نیز بر آن، پیمان بسته بودیم که بدان وفادار باشیم و رعایت عهد و پیمان ذمه‌ای بر گردن ما بود. چون رهسپار [سفح] شدیم، ظاهر کار شک برانگیز بود حال آنکه در باطن از هر تهمت و افتزایی مبرا بودیم.)

طغرای به زیبایی با این جنبه مهم شعر شریف به گفتگو می‌نشیند و اگر چه مسئولیت‌های معنوی شریف رضی را ندارد اما خوب می‌داند که شخصیت اجتماعی وی به عنوان وزیر و رئیس دیوان طغرا، مانع از آن می‌شود که سخن از وصال و کنار رفتن پرده‌ها به میان آرد و با تأسی از شخصیت و شعر رضی، با وجود سوء ظن دیگران، به عفت و پاکدامنی خویش اشاره می‌کند:

ظَنُّوا بِنَا السُّوءَ وَارْتَابُوا فَنَزَّهْنَا بَرْدُ الْمَضَاجِعِ عَمَّا رَابَ مِنْ تَهْمِ

(الطغرای، ۱۹۸۶: ۳۵۹-۳۶۲)

(به ما سوء ظن داشتند و در شک و ریه بودند، اما سردی بسترها، ما را از آن تهمت‌ها منزّه کرده بود)

شاعر با تأکید بر جنبه معنوی غزل خویش، بیان می‌دارد که وصال نیز منتهی به بی‌عفتی بین عاشق و معشوق نشده بود.

متن اصلی شریف رضی: تأکید بر عفت و پاکدامنی با توجه به موقعیت مذهبی و سیاسی

وی

متن پارودی و گفتگومند طغرای: تأکید بر همان عفت و پاکدامنی و منزّه بودن از سوء

ظن مردم به آنها

۴-۲. آمدن صبح و آواز گنجشکان

یکی از درون مایه‌های شعرهای عاشقانه وجود رقیب و سخن چین و اغیاری است که برای جدایی افکندن بین عاشق و معشوق تلاش می‌کنند. شریف رضی می‌خواهد که رسیدن صبح را از معشوق کتمان کند تا زمان وصال امتداد داشته باشد ولی گنجشک‌ها با سر و صدای فراوان خود خبر آمدن صبح و وقت جدایی را به گوش معشوق می‌رسانند:

وَأَكْتُمُ الصُّبْحَ عَنْهَا وَهِيَ غَافِلَةٌ حَتَّى تَكَلَّمَ عُصْفُورٌ عَلَيَّ عَلَمٌ
(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(فرارسیدن صبح را از معشوق پنهان می‌کردم و او غافل از رسیدن صبح و وقت جدایی بود تا اینکه گنجشک‌ها بر کوهسار شروع به آوازخواندن کردند.)

در گفتگوی بینامتنی طغرابی با شعر شریف رضی نیز همین مضمون گنجانده شده است با این تفاوت که طغرابی صفت سخن چینی را به گنجشک نسبت داده است و با اینکه کلاغ - که در اعتقاد عرب منحوس است و خبر جدایی می‌دهد- از این وصال اطلاعی نداشته است، اما گنجشک‌ها شروع به سخن چینی کرده و صفای وصال عاشق و معشوق را مکدر کردند.

وَأَذِنْتَنَا بِقَرَبِ الْفَجْرِ وَاشِيَّةٍ بَاتَتْ تُحَرِّشُ بَيْنَ الضَّالِّ وَالسَّلَمِ
وَعَابَ عَنَّا غُرَابُ الْبَيْنِ لَيْلَتَنَا فَنَابَ عَنْهُ عُصْفِيرٌ عَلَيَّ عَلَمٌ
(الطغرابی، ۱۹۸۶: ۳۵۹-۳۶۲)

(سخن چینی که بین درختان ضال و سلم معشوق را تحریک و تهییج می‌کرد، خبر از نزدیک شدن صبحدم داد. با اینکه کلاغ جدایی از ما غافل بود اما به جای او گنجشکی بر کوهسار خبر جدایی می‌داد)

متن اصلی شریف رضی: کتمان کردن آمدن صبح و برملا کردن گنجشک

متن پارودی و گفتگومند طغرای: سخن چینی گنجشک که بین درختان، خبر آمدن صبح را به معشوق می‌رساند با اینکه کلاغ جدایی آنجا نبود که سخن چینی کند.

٥-٢. غیرتمندی باد

مضمون دیگری که بر زیبایی‌های شعر شریف رضی افزوده است، دخیل کردن عناصر طبیعت در روایت شعری است. یکی از این عناصر باد غیرتمندی است که با غیرت خویش می‌خواهد بین عاشق و معشوق فاصله بیندازد. ممانعت باد گاه با کشیدن پیراهن و موی معشوق است و گاه با منتشر کردن بوی مشک وی:

وَأَمَسَتْ الرِّيحُ كَالغَيْرِي مُجَاذِبُنَا عَلَى الكَثِيبِ فُضُولَ الرِّيطِ وَاللِّمَمِ

(باد همچون فردی غیور بر تپه‌های شن، لباس و موهای ما را می‌کشید)

و در جایی دیگر با اشاره به انتشار بوی مشک معشوق در باد می‌گوید:

يَشِي بِنَا الطَّيْبُ أحياناً وَأَوْنَةً مُضِيئِنَا البرقُ مُجتازاً عَلَى أَصَمِّ

(رضی، ٢٠١٢: ٢٥٦/٢)

(گاه انتشار بوی مشک [توسط باد] بر ما سخن چینی می‌کرد و گاه برقی که بر فراز کوه إصم می‌گذشت، همه جا را روشن می‌کرد [تا راز ما را بر ملا کند])

و طغرای که گویی با این تصویر در شعر شریف رضی به وجد آمده است، با تفصیل بیشتری به تصویرپردازی و گفتگو با شعر شریف نشسته است؛ با این تفاوت که شب رازدار طغرای است و آذرخشی در این شب نیست که پرده تاریک شب را کنار زند:

بِتَنَا وَبَاتِ الصَّبَا وَهَنًا يُعَارِلُنَا وَفَرَشْنَا الرَّمْلَ رَشْتَهُ يَدُ الدَّيَمِ

وَاللَّيْلُ يَكْتُمُ سِرِّي وَالصَّبَا كَلِفٌ بَنَشِرٍ مَا كَادَ تَطْوِيهِ يَدُ الظُّلَمِ

يَا نَفْحَةَ الرِّيحِ بَاتَتْ بَيْنَ أَرْحُلِنَا بِالْجِزَعِ تَسْلُكُ بَيْنَ العُدْرِ وَاللِّمَمِ

نَهَبَتْ طَيِّبًا وَأَغْرَبَتْ الوُشَاةَ بِنَا يَا حَبْدَا أَنْتِ لَوْ لَمْ تَقْتَدِي بِهِم

(الطغرای، ١٩٨٦: ٣٥٩-٣٦٢)

(شب چون خوابیدیم، نسیم ملایم صبا با ما معاشقه می‌کرد و بستر ما شن‌هایی بود که دست باران بر آن آب پاشیده بود. شب راز ما را می‌پوشاند حال آنکه باد صبا مشتاق بود که آنچه دست تاریکی پوشانده است را برملا کند. ای نسیمی که بین خیمه‌های ما در جِزَع بین عذار و موهای بناگوش می‌وزی! بوی خوش معشوق را به غارت بردی و سخن چینان را بر ما شوراندی! ای کاش تو به آنها اقتدا نمی‌کردی!)

متن اصلی شریف رضی: غیرت‌مندی باد و سخن‌چینی بوی معشوق و آذرخشی که بر کوه اضم است

متن پارودی و گفتگومند طغرائی: معاشقه نیسم با آنها و خبرچینی وی و التماس شاعر مبنی بر عدم اقتدا به سخن‌چینان

۶-۲. وفاداری به معشوق

وفاداری عاشق به معشوق از مهم‌ترین مضمون‌های شعر عاشقانه بویژه غزل‌های عذری است. شریف رضی با درد و غصه‌های دوری از معشوق می‌سازد ولی هرگز عشق خویش را به فراموشی نمی‌سپارد و هرگز غیری به جای او بر نمی‌گزیند که این ابیات با روح کلی حجازیات و غزل‌های عفیفانه شریف رضی همخوانی بسیار دارد:

ما سَاعَفْتَنِي اللَّيَالِي بَعْدَ بَيْنِهِمْ إِلَّا بَكَيْتُ لَيَالِنَا بِذِي سَلَمٍ
وَلَا اسْتَجَدُّ فُؤَادِي فِي الزَّمَانِ هَوَى إِلَّا دَكَّرْتُ هَوَى أَيْامِنَا الْقُدَمِ
لَا تَطْلُبَنَّ لِي الْأَبْدَالَ بَعْدَهُمْ فَإِنَّ قَلْبِي لَا يَرْضَى بَعِيرِهِمْ

(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(پس از جدایی، روزگار مرا یاری نکرد جز آنکه به یاد شب‌هایمان در ذی سلم گریستم. دلم در این روزگار عشق جدیدی برنگزید جز آنکه یاد روزهای قدیم بودم. پس از آن عشق، از من جایگزینی را طلب مکنید چرا که قلبم به عشق دیگری جز آنان راضی نمی‌شود.)

طغرای نیز با تاسی به این غزل‌های عذری شریف رضی، در این مقطع نیز به گفتگو با شعر شریف پرداخته است. او عشق خویش را جراحی خونین و التیام‌ناپذیر می‌پندارد که خوشی‌های زندگی را از وی ربوده ولی با این حال عشق خویش را وقف یاران قدیم کرده است و هرگز در پی جستجوی یار دیگر و عشق دیگر نیست. طغرای گریه رضی را با جراحی پاسخ داده است که شاید درد عشق را شدیدتر نشان دهد ولی با این حال در این گفتگو بر واژه «قدیم» اصرار دارد تا قدمت عشق خویش را نشان دهد. محتمل است که طغرای در این ابیات می‌خواهد وفاداری خویش به خلیفه عباسی و دلبستگی‌اش به این خاندان و سختی‌های دوری از وزارت را نشان دهد:

أَغْدُو بُجْرَحٍ رَغِيبٍ غَيْرِ مَلْتَحِمٍ يَدَمِي وَشَمْلٍ شَتِيَةٍ غَيْرِ مَلْتَمِّمٍ
 لَمْ يَبْقَ مِنْ طَيْبِ عَيْشٍ بَانَ مَنْصَرَمًا إِلَّا عَقَابِيلُ وَجَدٍ غَيْرِ مَنْصَرَمٍ
 يُرِيدُ أَنْ أَسْتَجِدَّ الْحَبَّ بَعْدَهُمْ وَالْحَبُّ وَقَفَّ عَلَى أَحْبَابِنَا الْقُدُمِ

(الطغرای، ۱۹۸۶: ۳۵۹-۳۶۲)

(با زخمی فراخ و بزرگ که پیوند نمی‌خورد و از آن خون می‌چکد، روزگار به سر می‌برم. از خوشی‌های روزگاری که گذشت جز سختی‌های مداوم آن عشق چیزی باقی نماند. می‌خواهد که پس از آنان عشقی نو برگزینم حال آنکه عشق من وقف دوستان قدیم است.)

متن اصلی شریف رضی: گریه بر ایام گذشته و عدم برگزیدن عشقی جدید
 متن پارودی و گفتگومند طغرای: سخن گفتن از سختی‌های عشق و وقف کردن عشق بر معشوق قدیم و برگزیدن معشوق جدید

۲-۷. عذاب بعد از فراق و جدایی

شریف رضی اذعان دارد که این عشق جز رنج و بیماری برای او چیزی به دنبال نداشته است و آرزو می‌کند که ای کاش آنچنان که عهد وصال پابرجا نماند، کاش سختی‌های این عشق نیز دوامی نداشت:

فَلَيْتَ عَهْدَكَ إِذْ لَمْ يَبْقَ لِي أَبَدًا لَمْ يُبْقِ عِنْدِي عَقَابِيلاً مِنْ السَّقَمِ
(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(ای کاش همانند آن عهد و پیمانی که برای من زودگذر بود، سختی‌های این عشق نیز باقی نمی‌ماند)

طغرای در این قسمت از گفتگو، گویی واژه‌ای بهتر از عقابیل نیافته است و برای بیان سختی‌های عشق پس از گذشتن عهد وصال، از آن استفاده کرده است.

لَمْ يَبْقَ مِنْ طَيْبِ عَيْشٍ بَانَ مَنْصَرَمًا إِلَّا عَقَابِيْلٌ وَجَدِي غَيْرِ مَنْصَرَمِ
(الطغرای، ۱۹۸۶: ۳۵۹-۳۶۲)

(از خوشی‌های زندگی که گذشت جز سختی‌های بی‌پایان عشق چیزی باقی نماند.)

متن اصلی شریف رضی: توصیف سختی‌های عشق و عذاب پس از فراق

متن پارودی و گفتگومند طغرای: توصیف پایان یافتن خوشی‌ها و ظهور سختی‌های پس از فراق

۸-۲. توصیف زیبایی معشوق

غزل عاشقانه همواره با توصیف زیبایی‌های معشوق همراه بوده است و در حقیقت این زیبایی-هاست که عاشق را به سوی معشوق می‌کشاند و ذوق هنری شاعر را برمی‌انگیزد. شریف رضی تصویری زیبا از برق دهان معشوق در تاریکی خلق می‌کند که در آن تاریکی جایگاه بوسیدن را به او نشان می‌دهد:

وَبَاتَ بَارِقُ ذَاكَ التَّعْرِ يُوَضِّحُ لِي مَوَاقِعَ اللَّثَمِ فِي دَاجٍ مِّنَ الظُّلَمِ
(برق آن دهان در شب تیره، جایگاه بوسه را به من نشان می داد)

و یا در بیتی دیگر شیرینی لبان معشوق را با هیچ چیز دیگر قابل قیاس نمی بیند:

وَأَلْتَمَنِي نَعْرًا مَا عَدَلْتُ بِهِ أَرِيَّ الْجَنَى بِنَاتِ الْوَالِي الرُّدْمِ
(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

طغرای برق دندانهای معشوق را مرواریدهایی می پندارد که او را ثروتمند کرده است و کسی که چنین ثروتی دارد، شایسته نیست که خواسته عاشق گدا را اجابت نکند. شاعر بر اصرار خویش با لطایف الحیلی ادامه می دهد تا اینکه در نهایت بر کان آن مرواریدها با لبخند معشوق دست می یابد:

طَالِبُهُ فَشَكَا عُدْمًا فَقَلْتُ لَهُ مَنْ فُوهُ مَلَأْنُ دُرًّا غَيْرُ ذِي عَدَمِ
مَا زَلْتُ أَرْقِيهِ فِي رَفِقٍ وَأَسْحَرُهُ حَتَّى تَبَسَّمَ عَن حَلْوِ الْجَنَى شَبِيمِ
(الطغرای، ۱۹۸۶: ۳۵۹-۳۶۲)

(از او [بوسه‌ای] طلب کردم ولی از فقر و نداری خویش شکوه کرد اما به او گفتم کسی که دهانش پر از مروارید است، فقیر نیست. پیوسته با نرمی او را جادو می کردم تا اینکه با لبخند معشوق، آن چشمه شیرین و گوارا و سرد را دیدم)

گرچه طغرای در این نظیره گویی تلاش می کند که از گفتمان شعری شریف دور نشود، اما این تصویر بدیع از لبخند معشوق نشان می دهد که طغرای مقلدی صرف و ناتوان نیست و هر زمان خواسته، بلاغت سخن خویش را به نمایش گذاشته است.

متن اصلی شریف رضی: توصیف برق دهان معشوق و شیرینی آن

متن پارودی و گفتگومند طغرای: تشبیه دندانها به مروارید و شیرین و گوارا بودن آن علاوه بر توصیف دهان، طغرای در توصیف دستان معشوق نیز با شعر شریف به گفتگو نشسته و سرخی سرانگشتان معشوق را موضوع خوبی برای این گفتگو یافته است. شریف رضی

لحظه خداحافظی را به تصویر می‌کشد که چگونه معشوق با دستان لطیف و سرخ خویش که گویی شاخه‌های لطیف درخت عنم و میوه‌های سرخ آن است، او را لمس می‌کند:

وَأَلْمَسْتَنِي وَقَدْ جَدَّ الْوَدَاعُ بِنَا كَفًّا تُشِيرُ بِقُضْبَانٍ مِنَ الْعَنَمِ

(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(آن زمان که لحظه وداع نزدیک‌تر شد، معشوق با دستانی لطیف همچون شاخه‌های شاداب درخت اراک که میوه‌های سرخ بر آن است، مرا لمس کرد)

اما در شعر طغرای، شاعر به این وصال، ظفر نمی‌یابد اما با این حال نشان می‌دهد که چگونه معشوق گونه‌های گلگون را با سرانگشتان عناب‌گون خویش می‌پوشاند و شاعر را از دیدن روی خود محروم می‌کند:

سَرِبُّ مِنَ الْأَنْسِ رَكْبَيْنِ الْغُصُونِ عَلِيَّ حَقْفِ النَّقَا وَسْتَرْنَ الْوَرْدَ بِالْعَنَمِ

(الطغرای، ۱۹۸۶: ۳۵۹-۳۶۲)

متن اصلی شریف رضی: توصیف سرخی سرانگشتان معشوق

متن پارودی و گفتگومند طغرای: توصیف سرخی انگشتان که با آن چهره را از عاشق می‌پوشانند.

نحوه نگریستن دو شاعر به زیبایی معشوق نیز داستان تو در توی دیگری است با جاذبه‌های خود. شریف رضی که گویی شرم و آزرمانع از آن می‌شود که مستقیماً به چهره معشوق نگاه کند نگاه خود را از پا تا کمر معشوق بیشتر نمی‌برد و چشم را در همان جا متوقف می‌کند:

وَوَظَيْتِي مِنْ طِبَاءِ الْإِنْسِ عَاطِلَةً تَسْتَوْقِفُ الْعَيْنَ بَيْنَ الْحَمَصِ وَالْهَضْمِ

(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(چه بسا آهوئی بی زیور از انسان‌ها، که چشم را در میان خود متوقف می‌کند)

اما طغرای بی که گروهی از آهوان بی زیور را می‌بیند، حسنی در آنها می‌بیند که از سر تا کف پا چشم‌های وی را به خود خیره کرده‌اند. هر دو شاعر صراحت در بشری بودن این آهو دارند تا به تصریح، مراد خود از تشبیه را نشان دهند و بنا بر سخن بلاغیون، نوعی استعاره مرشحه به کار برده‌اند:

سربٌ من الأنسِ ركبٌ الغصونَ علی حَقْفِ النَّقا وِستَرَنَ الوردَ بالعنمِ
عَنْتَ عواطلَ لا حَلِيٍّ لهنَّ سِوی حُسنٍ ترددَ بین القَرعِ والقدمِ

(الطغرای، ۱۹۸۶: ۳۵۹-۳۶۲)

(دسته‌ای از زیارویان که بر شاخه‌های درختان شن‌زار گردن‌فراز کرده و می‌چریدند و سرانگشتان خود را با میوهٔ سرخ عنم گویی پوشانده بودند، بی زیور و زینت آشکار شدند و هیچ زیوری جز زیبایی خدادادی و فطری که سراپای آنان فراگرفته بود، بر آنها دیده نمی‌شد.)
صفت بی‌زیوری از صفات مورد توجه دو شاعر است که بر پاکی و عصمت معشوق و دور بودن او از آنچه رنگ ریا و خودنمایی دارد دلالت می‌کند و این واژه کلیدی از چشمان طغرای دور نمانده و در پارودی خود با شعر شریف رضی بدان توجه داشته است.

متن اصلی شریف رضی: تشبیه معشوق به آهو بی زیور

متن پارودی و گفتگومند طغرای: تشبیه معشوق به آهو بی زیور و توصیف زیبایی سراپای معشوق

۹-۲. بخل معشوق

یکی از ویژگی‌های شخصیتی معشوق ناز و عشوه و دست نیافتنی بودن وی است که از آن با صفت بخل توصیف می‌کنند. زیبایی شعر شریف در این توصیف، قرار دادن جود و سخاوت خود در بذل جان در راه معشوق، در برابر بخل معشوق است:

عَجِبْتُ مِنْ باخِلٍ عَنِّي بِرِيفَتِهِ وَقَدْ بَدَلْتُ لَهُ دُونَ الأَنامِ دَمِي

(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(در شگفتی از معشوقی که از بوسه‌ای دریغ می‌وزرد حال آنکه من جانم را در مقابل دیگران برای او بذل و بخشش کردم)

طغرای در این گفتگو، با ذکر بخیل بودن معشوق به نکته بدیعی اشاره دارد که بخل ورزیدن نزد معشوقگان از مکارم اخلاقی است و یک عیب محسوب نمی‌شود و گویی بدین ناز و عشوه راضی و خشنود است:

بِخْلَنْ حَتَّىٰ يَاهِدَاءِ السَّلَامِ لَنَا وَالْبِخْلُ فِيهِنَّ مَحْسُوبٌ مِنَ الْكِرَمِ

(الطغرای، ۱۹۸۶: ۳۵۹-۳۶۲)

(آنها حتی به سلام گفتن نیز بخل می‌وزرند و این بخیل بودن در میان آنان از مکارم اخلاقی پنداشته می‌شود.)

متن اصلی شریف رضی: مقایسه بخل معشوق با از جان گذاشتن خویش
متن پارودی و گفتگومند طغرای: بخل معشوق از مکارم اخلاقی اوست.

۱۰-۲. یادآوری عهد و پیمان به معشوق

شریف رضی وفاداری معشوق به عهد و پیمان را یک دینی بر گردن او می‌داند که قضای این دین، جانی تازه به کالبد بی‌جان شاعر می‌بخشد و اگر معشوق از قضای دین خود امتناع ورزد، داوری را به نزد قاضی دادور خواهند برد:

دَيْنٌ عَلَيْكَ فَإِنْ تَقْضِيهِ أَحْيَىٰ بِهِ وَإِنْ أَيْبَتْ تَقَاضِينَا إِلَىٰ حَكْمِ

(رضی، ۲۰۱۲: ۲۵۶/۲)

(دینی بر گردن توست، اگر آن را برآورده سازی زنده خواهم شد و اگر امتناع ورزی شکایت را بر محکمه داوری خواهیم برد.)

طغرایى نیز این عهد و پیمان را متذکر می‌شود که چگونه معشوق دائم آن را به تأخیر می‌اندازد و از ادای آن سرباز می‌زند.

أفدي غريماً طويلاً المظلي ذمته وإن لوى الدين ظلماً أوثق الهم

(الطغرایى، ١٩٨٦: ٣٥٩-٣٦٢)

(جانم به فدای آن بدهکاری که عهد خویش را بسیار به تأخیر می‌اندازد! عهد و پیمان او - اگرچه دین خویش را ظالمانه به تأخیر انداخت - محکم‌ترین عهد و پیمان‌هاست.)

متن اصلی شریف رضی: شریف رضی وصال معشوق را دینی بر گردن او می‌داند که اگر ادا نکند نزد قاضی خواهد رفت.

متن پارودی و گفتگومند طغرایى: طغرایى از به تأخیر انداختن عهد معشوق گلایه دارد اما با این وجود به عهد وی باور دارد و نزد قاضی نمی‌رود.

نتیجه‌گیری

بر اساس سوال‌های مطرح شده و مبانی نظری مذکور، مهم‌ترین نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

- قصیده لیلۃ السفح شریف رضی دارای ۲۸ بیت است که یکی از شاهکارهای شریف رضی در حجازیات محسوب می‌شود. طغرایى این قصیده را در ۳۱ بیت پارودی کرده است. بدین صورت که با گرفتن مفاهیم اصلی قصیده رضی و تصویرهای شعری وی، دست به آفرینش هنری قصیده‌ای با همان مطلع کرده است. پارودی طغرایى از نوع غیرطنزآمیز (غیرآیرونیك) است که بر اساس منطق مکالمه باختین با شعر شریف رضی به گفتگو نشسته است.
- طغرایى سبک فکری غزلیات عاشقانه - عارفانه شریف رضی که مختص وی است و در ادب عربی بدان شهره گشته را پارودی کرده است و غزلی با سبکی شبیه به حجازیات شریف رضی که در آن بر عفت و پاکدامنی تأکید شده، سروده است.

- بر مبنای منطق مکالمه باختین، طغرای با پارودی کردن متن شریف رضی و استفاده از تصویرها و مفاهیم موجود در آن، غزلی به اشعار خود افزوده است که اگر متن پیشین و گفتگوی وی با آن نبود، هرگز دیوان شعری طغرای چنین غزلی را به خود نمی‌دید. وجود این غزل در دیوان طغرای همان چیزی است که از طریق این گفتگو حاصل شده است.
- بررسی مضامین مشترک دو قصیده نشان داد که طغرای گرچه تلاش کرده است از چارچوب کلی شعر شریف و تصویرهای او عدول نکند، اما این پایبندی هرگز به تقلید صرف نینجامیده و شاعر در بسیاری از موارد تصویرهای ادبی بدیعی خلق کرده و مفاهیم شعری جدیدی آفریده و آن را با اندیشه‌های خود سازگار کرده است. بر اساس این تحلیل می‌توان گفت، هنر شاعری طغرای در گفتگوی با متون برجسته ادب عربی آشکار گشته و متن گفتگومند وی به متنی با اصالت جدید تبدیل شده است و چه بسا قصیده «لیلۃ السفح» طغرای نیز نمونه موفقی از گفتگوی وی با «لیلۃ السفح» رضی است که ارزشی برابر با لامیۃ العجم وی که در گفتگوی با لامیۃ العرب شنغری سروده شده است دارد.
- بر مبنای منطق مکالمه‌ای باختین علت گرایش طغرای و گفتگوی وی با شعر شریف رضی می‌تواند آشوب‌های سیاسی و معزول گشتن طغرای از وزارت باشد و همانگونه که این امور منجر به آفرینش شعر لامیۃ العجم شد، می‌تواند عامل آفرینش شعری «لیلۃ السفح» هم باشد چرا که مضمون اصلی این قصیده خاطرات خوش گذشته، حسرت خوردن بر آن دوران و آرزوی تجدید عهد می‌باشد که متناسب با روحیه طغرای؛ وزیر معزولی است که به یاد خوشی‌های ایام وزارت افتاده و از آنجا که این قصیده را با نوای دل خویش هم‌ساز دیده، آن را پارودی کرده است.

منابع و مأخذ

- احمدى، بابك (١٣٨٠) ساختار و تأويل متن، تهران: نشر مركز.
- التطاوي، عبد الله (١٩٨٨) المعارضات الشعرية بين التقليد والإبداع، القاهرة: دار الثقافة للنشر والتوزيع.
- تودوروف، تزوتان (١٣٧٧) منطق گفنگويي ميخائيل باختين، ترجمة داريوش كريمي، تهران: نشر مركز.
- جعفري، محمد مهدي (١٣٧٥) السيد الرضي، تهران: طرح نو.
- رادوياني، محمد بن عمر (١٣٦٢) ترجمان البلاغة، تصحيح احمد آتش، تهران: انتشارات اساطير.
- زهدى مصطفى، عبد الرؤوف و عمر الأسعد (٢٠٠٩) المعارضات الشعرية وأثرها في إغناء التراث العربي، مجلة دراسات: العلوم الإنسانية والاجتماعية، المجلد ٣٦، الجامعة الأردنية، صص ٩٠٣ - ٩٢٤.
- الشريف الرضي، (٢٠١٢) الديوان، تصحيح: إحسان عباس، الطبعة الثالثة، بيروت: دار صادر.
- صدریان، محمدرضا (١٣٨٩) تحليل تعاريف نقيضه، مجلة پژوهش زبان و ادبيات فارسي، شماره ١٨، صص ١٧١ - ٢٠٢.
- ضيف، شوقي (بي تا) تاريخ الأدب العربي في العصر العباسي، القاهرة: دار المعارف.
- الطغرابي، (١٩٨٦) ديوان الطغرابي، تحقيق: على جواد الطاهر ويحيى الجبوري، الطبعة الثانية، الدوحة: مطابع الدوحة الحديثة.
- مبارك، زكى (٢٠١٣) عبقرية الشريف الرضي، القاهرة: مؤسسة الهداوي للتعليم والثقافة.
- مقداي، بهرام (١٣٧٨) فرهنگ اصطلاحات ادبي از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فكر روز.
- مكاريك، ايرنا رما (١٣٨٥) دانشنامه نظريه‌های ادبي معاصر، ترجمة مهراي مهاجر و محمد نبوي. تهران: آكه.
- نيكيويخت، ناصر (١٣٨٠) هجو در شعر فارسي (نقد و برسي شعر هجوي از آغاز تا عصر عبيد)، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

Sources and references:

- Ahmadi, Babak (1380) Structure and interpretation of the text, Tehran: Publishing Center.
- Al-Tattawi, Abdullah (1988) Poetic Conflicts between Imitation and Creation, Cairo: Dar al-Taqfah for Publishing and Distribution.
- Todorov, Tzutan (1377) Mikhail Bakhtin's Dialogue Logic, translated by Dariush Karimi, Tehran: Markaz Press.
- Jafari, Mohammad Mahdi (1375) Sayed al-Razi, Tehran: new design.
- Radoiani, Mohammad bin Omar (1362) Turjan al-Balagha, edited by Ahmad Atash, Tehran: Asatir Publishing House.
- Zahdi Mustafa, Abd al-Raouf and Omar al-Saad (2009) Poetic contradictions and effects in the production of Arabic heritage, Derasat magazine; Al-

Uloom Al-Huminsi and Social Sciences, Vol. 36, Jordanian University, pp. 903-924.

- Al-Sharif Al-Radi, (2012) Al-Diwan, edited by: Ihsan Abbas, third edition, Beirut: Dar Sadder.
- Sadrian, Mohammad Reza (2009) Analysis of the definitions of Naqizah, Persian Language and Literature Research Magazine, No. 18, pp. 202-171
- Zaif, Shoghi (B.T.A.) History of Arabic Literature in the Al-Abbasi Era, Cairo: Dar al-Maarif.
- Al-Taghrai, (1986) Diwan al-Taghrai, research: Ali Javad al-Taher Vahiy al-Jubouri, second edition, Doha: Doha Al-Hadith Press.
- Mubarak, Zaki (2013) Abqariyyah Al-Sharif Al-Radi, Cairo: Al-Hindawi Foundation for Education and Culture.
- Moqdadi, Bahram (1378) Dictionary of Literary Terms from Plato to the Present Age, Tehran: Fekr Rooz.
- Makarik, Irena Rima (1385) Encyclopaedia of Contemporary Literary Theories, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Ad.
- Nikobakht, Nasser (2010) Satire in Persian poetry (criticism and analysis of satirical poetry from the beginning to the age of Obaid), Tehran: University of Tehran Publishing and Printing Institute.
- Alreer, Refaat and elt (2017) ABakhtinian Reading of John Donne's Parody Poem "The Bait", Advances in Language and Literary Studies, Vol. 8 No. 1; pages: 200- 207
- Bakhtin, Mikhail (1981), Discourse in the Novel, in The Dialogic Imaganastion, pp. 259- 422, Edited by Micheal Holquist, translated by Caryl Emarson and Micheal Holquist, Austin, Texas: univ. of Texas Press.
- Dentith, Simon (2002) Parody, London & New York: Routledge press

دراسة قصيدتي "يا ليلة السفح" للشريف الرضي والطغرائي على أساس المبدأ

الحواري لباختين

نوع المقالة: أصيلة

محمود حيدري*^١

^١. أستاذ مشارك بجامعة ياسوج/ العنوان الحالي جامعة شيراز، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة شيراز، إيران

الملخص

يعد "الأخر" الجوهر الأساسي للمبدأ الحواري عند باختين، بحيث تتحقق معرفة الذات من خلال "الأخر". إن الباروديا على حسب آراء باختين في المبدأ الحواري، أحد أنواع المحادثات، بحيث أن الشاعر من خلال الإعجاب بالنص السابق يخلق خلقاً جديداً ويبدأ محادثة مع النص السابق. قد قلّد الطغرائي، الشاعر الكبير في العصر العباسي، قصيدة "يا ليلة السفح" للشريف الرضي، وهي من أشهر حجازياته وألبسها حلّة قشبية. يقارن هذا المقال بين المواضيع المشتركة بين قصيدتين باستخدام منهج تحليل المحتوى النوعي لإظهار القيم الفنية لقصيدة طغرائي والأسباب التي أدت إلى هذه المحادثة. تشير نتائج البحث إلى أن طغرائي يمثل أمثلة جادة وغير ساخرة للباروديا وكان له موقف إعجابي تجاه شعر الشريف الرضي بما رأى ملائماً مع حالته النفسية وهذا ما جعله يبدع هذه القصيدة ويتحدث مع نص الرضي الشعري. ويمكن القول بأن الفوضى السياسية وإقالة طغرائي من الوزارة، كما أدت إلى إنشاء لامية العجم، هكذا أصبحت سبباً في إنشاء قصيدة "يا ليلة السفح" لأن محاور هذه القصيدة هي ذكريات الماضي السعيد والشوق إليه والرغبة في تجديده.

الكلمات الرئيسية: المبدأ الحواري، باختين، الشريف الرضي، الطغرائي، يا ليلة السفح.